



## چند نکته در باره خسرونامه منسوب به عطار

احمد عزتی پرور

فرخی سیستانی منسوب بود تا اینکه مؤلف واقعی آن، عمر رادیانی، پیدا شد و موارد دیگر. از جمله شاعرانی که آثار بسیاری به او منسوب شده، اما در حقیقت از وی نیست، عطار نیشابوری است. یکی از مثنوی‌های معروف مُنتسب به عطار، خسرونامه نام دارد و داستانی عاشقانه است که عطار آن را به خواهش دولتی سروده است:  
«اصل این داستان شیرین - چنان که خود شیخ در آغاز

یکی از مشکلات دیرین ادب فارسی، انتساب نابهجای اشعار و آثار به شاعران و نویسندگان است. این انتساب‌های غلط، باعث آشفتگی در شناخت شخصیت و آثار و سبک کسانی شده که اسنادها و انتساب‌های نادرست، مربوط به آنها بوده است. مثلاً مدت‌های مدید، مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی نسبت داده می‌شد، تا سرانجام هویت سراینده آن معلوم شد. مورد دیگر، ترجمان البلاغه است که به

کتاب بدان اشاره کرده - افسانه‌ای باستانی است به قلم «بدر اهوازی» که احوالش مانند بسیاری از داستان‌نویسان مجهول است. دوستی از شیخ خواهش کرده است که آن را به نظم درآورد، وی نخست به عذر اینکه خسرونامه افسانه‌ای عشقی است، خواهش آن دوست را رد کرد. لیکن وی که می‌خواست تمنايش برآید، گفت: از این گونه، در قرآن مجید هم که کتابی است آسمانی، آمده است و سخت پایداری نمود.<sup>۱</sup>

شاعر در خسرونامه تصریح کرده که آن را پس از مثنوی‌های مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، اسرارنامه، مختارنامه و منطق‌الطیر سروده است.

نام دیگر این مثنوی، «گل و هژمژ» یا «خسرو و گل» است. برخی از محققان مثل مرحوم استاد سعید نفیسی، استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، استاد دکتر شفیعی کدکنی، در انتساب این مثنوی به عطار تردید نموده و برای نظر خود دلایلی هم ذکر فرموده‌اند. مصحح کتاب، مرحوم احمد سهیلی خوانساری، آن را قطعاً از عطار می‌داند و کسانی را که در این باره تردید روا داشته‌اند، به نداشتن امعان نظر و عدم دقت و تتبع در کتاب، منسوب کرده است.

سعید نفیسی در کتاب، جستجو در احوال و آثار عطار (صص ۱۰۲ - ۹۹) خسرونامه را بنا به دلایلی، از عطار تونی، شاعر قرن نهم می‌داند، نه عطار نیشابوری.

دکتر زرین‌کوب نیز به دلیل مجهول بودن هویت ممدوح شاعر در این کتاب، و هم‌منظور توجیه‌ناپذیری پرداختن شاعری عارف، آن هم در اواخر عمر، به نظم قصه‌ای عاشقانه، در انتساب آن به عطار تردید کرده است.<sup>۲</sup> دکتر شفیعی کدکنی هم در مقدمه مختارنامه طی بحثی مبسوط و با دلایل مختلف - و با این فرض قبلی که خسرونامه در قرن نهم سروده شده است - کوشیده‌اند تا اثبات کنند که مثنوی مذکور از عطار نیست و بر این نظر اصرار دارند که خسرونامه همان الهی‌نامه است.<sup>۳</sup>

### نقد دلایل

برای ردّ نظر استادان سعید نفیسی و شفیعی کدکنی، دو دلیل قوی وجود دارد:

۱. به دست آمدن نسخه‌ای از قرن هشتم (متعلق به سال ۷۳۱ هـ) که در آن چند مثنوی از عطار و از جمله خسرونامه، وجود دارد.<sup>۴</sup>

۲. مهم‌تر از دلیل اول، تصریح نزاری قهستانی (۷۲۱

- ۶۴۵ هـ ق) به نام خسرونامه، در آثار خویش است. نزاری در یکی از قصاید خود، از باب تلمیح به منظومه خسرونامه اشاره دارد:

به من خطاب مسرت فزای یار آمد  
ز شوق جان به دهانم هزار بار آمد  
چنان شناس که شیرین به دیدن فرهاد  
ز ناگهان به تماشای کوهسار آمد  
چنان که خواجه مرا از پی بشارت «گل»  
ز چین به «خسرو» شوریده روزگار آمد

همچنین، او در مثنوی «آزهر و مژهر» خود، به پیروی از عطار در به من سرودن منظومه‌اش، تصریح کرده است:

مرا این داستان کز دست برخاست  
بگویم کز کدامین مست برخاست  
تتبع کرده عطار بودم  
از آن زین شاخ برخوردار بودم  
ز خسرونامه بهتر داستان نیست  
که خسرونامه او گلستان است<sup>۵</sup>

«آزهر و مژهر» نزاری در سال ۷۰۰ هـ ق سروده شده است.

دلیل مذکور، به قاطعیت تمام، همه دلایل مرحوم نفیسی و دکتر شفیعی کدکنی را ابطال می‌کند. یکی از دلایل مهم دکتر شفیعی بر عدم انتساب خسرونامه به عطار، وجود ابیات مشابه و مشترک در گلشن راز شبستری (سال سرودن: ۷۱۷ هـ) و خسرونامه است. به نظر ایشان، شاعر خسرونامه از گلشن راز اقتباس کرده، پس از نظر زمانی متأخر از آن است. اینک معلوم می‌شود که شبستری از خسرونامه استفاده کرده، نه برعکس؛ بگذریم از اینکه ابیات مورد نظر آقای شفیعی، در دیگر آثار عطار هم آمده است و آنجا هم که شبستری می‌گوید:

مرا از شاعری خود عار ناید  
که در صد قرن چون عطار ناید  
اگر چه زین نمط صد عالم اسرار  
بود یک سّمّه از دکان عطار

قطعاً به خسرونامه و دیگر آثار عطار اشاره دارد.

برای ردّ نظر استاد زرین‌کوب هم، کافی است یادآور شویم که:

اولاً شاعری چون نظامی هم، پس از سرودن مثنوی حکمی و اخلاقی مخزن‌الاسرار به نظم قصه‌های عاشقانه لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و هفت پیکر پرداخت. مولوی هم در مثنوی خود داستان‌های عاشقانه و حتی

وقیح کم ندارد.

که پنبه کردنت خواهد زمانه (ص ۲۷۷)

یا:

جهان صحتم بستند، مرض داد  
جووانی بُرد و پیری در عوض داد (ص ۳۷۱)

یا: گر از طاعت ندارم هیچ رویی

سپیدم هست در اسلام مویی (ص ۳۸۲)

یا:

خدایا چون تو را حلقه به گوشم

میفکن روز پیری، در فروشم (ص ۳۸۲)

ب. عطار اسرارنامه را در هفتاد سالگی سروده است:

جهان پر غم بسیار دم داد

سپهر گوژ پشتم، پشت خم داد

چو شد کافور موی مشکبارم

کفن باید، که من کافور دارم

چنان افتاده‌ام از پای پیری

که از کس می‌نیامم دستگیری (ص ۱۵۱)

چو سالم شصت شد بُئود زبانی

اگر من شست را سازم کمانی

مرا در شست افتادست هفتاد

چنین صیدی که را در شست افتاد (ص ۱۵۲)

ج. در رباعیات مختارنامه نیز به شصت سالگی و

بیشتر اشاره کرده، مثال:

چون پنجه سال خویشتن را کشتم

بر عجز نهاد سال شست انگشتم

شک نیست که شست را کمانی باید

چون شصت تمام شد کمان شد پشتم

د. اما در هیچ جای خسرونامه به پیری خود اشاره

نکرده، بلکه به قرینه ذکر مرگ مادر در پایان کتاب می‌توان

به جوان بودن شاعر پی بُرد:

اگر طفلم مرا این بس بلاغت

که دادیم از همه عالم فراغت

مرا گر بود انسی در زمانه

به مادر بود و رفت او از میانه

اگر چه عنکبوتی ناتوان بود

ولیکن بر سر من پیلبان بود

ملاحظه می‌شود در بیت اول به طفل و جوان بودن

خود اشاره صریح دارد و در بیت سوم همه بیان به گونه‌ای

است که نیاز یک جوان به مادر از آن استنباط می‌شود،

وگرنه آدم شصت ساله که نیازی به حمایت عاطفی مادر

پیر خود ندارد و این فرزند است که بر سر او پیلبان است

نه مادر، اما در این بیت کاملاً پیداست که سراینده تحت

ثانیاً در خود خسرونامه عمل شاعر، تقلیدی از  
داستان یوسف و زلیخا دانسته شده که در قرآن مندرج  
است.

پس استبعادی ندارد که شاعری، پس از طی مراحل  
سلوک به سرودن داستانی عاشقانه پردازد و این امر کاملاً  
توجیه‌پذیر است.

### نظری دیگر:

با این همه، بنده نیز به دلایل دیگر، اعتقاد دارم که  
خسرونامه نمی‌تواند از عطار باشد.

۱. مصحح خسرونامه نوشته است:

«چون تولد وی را با قرآینی که در دست داریم، در  
حدود پانصد و چهل نگاهشیم، بنابراین الهی نامه را باید  
در حدود سال پانصد و نود و هفت سروده باشد و به  
اغلب احتمال، آغاز نظم خسرونامه، سه سال بعد، یعنی  
در حدود سال ششصد می‌باشد که شیخ شصت ساله  
بوده... اسرارنامه را عطار مسلماً پیش از الهی نامه و  
خسرونامه به نظم درآورده...» (مقدمه، ص ۴۷)

همه استنادهای مذکور، با شاید و احتمال، بیان شده  
است و ما با دلایل قوی، خطا بودن آنها را آشکار می‌کنیم؛  
دلایلی که از متن آثار معتبر عطار به دست آمده و با  
وضوح خود، هرگونه تردیدی را برطرف می‌سازند:

الف. اگر سال ۵۴۰ تاریخ تولد عطار باشد (قولی  
است که اغلب محققان برآیند) او الهی نامه را در شصت  
سالگی سروده است. زیرا یکجا خطاب به خود می‌گوید:

تویی ای شصت ساله تیره حالی

که این شش روزه کردت در جوانی

اگر امروز پیر و ناتوانی

ولی در گور طفل آن جهانی

یا:

چو پنبه گشت مویت ای یگانه



حمایت عاطفی و احتمالاً کاری مادر خود بوده است. از توجه به مطالب قبل ثابت می‌شود که اولاً الهی نام در شصت سالگی عطار سروده شده نه خسرونامه. ثانیاً مسلماً اسرارنامه در هفتاد سالگی و حدود ده سال بعد از الهی نام، سروده شده، نه چنان که مصحح اعتقاد دارد، پیش از الهی نام.

ثالثاً به همین دلایل مهم مذکور، ذکر نام آثار عطار در خسرونامه، نشان می‌دهد که خسرونامه یا دست کم این قسمت آن، از عطار نیست و نمی‌تواند مبنای استناد و تعیین تاریخ آثار عطار قرار گیرد. منظور، این ابیات است که در خسرونامه آمده است:

مصیبت‌نامه کاندوه جهان است

الهی نامه کاسرار عیان است

به داروخانه کردم هر دو آغاز

چه گویم؟ زود رستم زین و آن باز

جهان معرفت، اسرارنامه است

بهشت اهل دل، مختارنامه است

مقامات طیور اما چنان است

که مرغ عشق را معراج جان است

۲. سراینده خسرونامه شیعه بوده است، حال آنکه در تسنن عطار هیچ شکی نیست. البته شاعر ناشی خسرونامه، زرنگی به خرج داده و پس از نعت پیامبر، به مدح خلفای راشدین و شافعی و بوحنیفه پرداخته، تا به گمان خود، اثرش را به آثار عطار نزدیک کرده باشد. عطار جز در خسرونامه، در هیچ یک از آثار منظوم خود به مدح شافعی و بوحنیفه نپرداخته است. آیا این امر، محکم کاری شاعر خسرونامه بوده تا هرگونه تردیدی را بزاید؟! اینک ابیاتی که دلیل شیعه بودن سراینده خسرونامه است:

امامی کافتاب خاقین است

امام از ماه تا ماهی، حسین است

چو خورشیدی جهان را خسرو آمد

که نه معصوم پاکش پس رو آمد

چون آن خورشید، اصل خاندان است

به مهرش نه فلک از پی روان است

امام دو وده، حق کرد قسمت

که هر یک پرده‌ای سازد ز عصمت (ص ۲۵)

عقیده به ۱۲ امام و معصومیت و انتصاب الهی آنان، از ابیات هویداست است و نیازی به توضیح ندارد. پس خسرونامه (دست کم این قسمت آن) نمی‌تواند از عطار باشد.

۳. آیا می‌توان گفت در چه تاریخی خسرونامه سروده شده و به عطار منسوب گشته است؟ با توجه به تصریح نزاری قهستانی، می‌توان گفت این کار اواسط قرن هفتم صورت گرفته است، به طوری که در زمان نزاری، انتساب آن به عطار قطعی بوده است. آیا یکی از کاتبان شاعر، چنین اقدام جسورانه‌ای را انجام نداده است؟ خدا می‌داند.

مآخذ:

۱. خسرونامه عطار، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، ص ۳ مقدمه، نشر زوّار، بی تا.
۲. زرین کوب عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، ص ۲۶۵، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳. مختارنامه، عطار، به اهتمام دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، صص ۶۴-۳۴، نشر توس، ۱۳۵۸.
۴. اسرارنامه، عطار، به اهتمام دکتر صادق گوهرین، ص ۱۳ مقدمه، زوّار، ۱۳۶۱.
۵. دیوان حکیم نزاری قهستانی، به اهتمام مظاهر مصفا، ج ۱، ص ۹۸ مقدمه و ص ۲۴۸ متن، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
۶. الهی نام، عطار، به کوشش هلموت ریتر، نشر توس، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

